

## من و پرنده

و من  
شبیهِ یک پرنده‌ام  
ولی  
به آسمان نمی‌پریم  
من از میان این دو دست مهربان  
نمی‌پریم

افسانه شعبان تژاد

## فصل هنرمند

با رنگ‌های تازه، گل‌ها را  
نوآوری کرد  
مانند یک نقاش ماهر  
او با درختان حرف‌های تازه زد  
او، مثل یک شاعر

لب‌ها به صحبت باز شد  
لب‌ها به لبفند  
آمد بهار  
این فصل فوشِ ذوقِ هنرمند

بهاره سلمانی

## قطره

قطره به دریا نوشت؛  
من به تو فواهم رسید  
خرق ندارد اگر  
زودتر  
یا که کمی دیرتر  
روز بعد  
قطره دل‌بافته تبخیر شد  
سر نوشت  
قطره را  
وارد یک ابر کرد  
موقع باران که شد  
قطره کمی صبر کرد  
تا که به دریا رسید

جعفر مقیمیان

## آرزوی ساده

لغظه‌های من  
غرق آفتاب  
مس وصال من  
شعرهای کمال من  
با تو تا همیشه ناب  
مهربان!  
با تو آسمان ذهن من  
صاف و بی غبار و روشن است  
لغظه‌ای دوباره دیدنت  
آرزوی ساده‌ی دل من است  
طیبه شامانی

## ستایش

از پیله بزن دوباره بیرون  
تا معجزه‌ای جدید باشی  
پروانه‌ی من بگو قرار است  
ابری سبک و سپید باشی  
با رود بفوان نماز باران  
با ماه بگو بفتد تا صبح  
با باد برقص در علفزار  
نه... پنجره را نبند تا صبح  
از حال و هوای تازه پر شو  
بیرون بزن از قفس، رها باش  
با لوبه‌ی قمری و قناری  
مشغول ستایش خدا باش  
سعیده اصلاحی

## روستایی

روستایی‌ام  
ساده و صبور  
عاشق شکوفه‌های نور  
روزها  
گاه با کلاغ حرف می‌زنم  
در نگاه من کلاغ هم  
یک پرندۀ همیشه عاشق است  
با بهار و فنده‌های گل  
موافق است  
ذبیح الله ذبیحی